

فرا تحلیل پژوهش های انجام شده پیرامون نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان

علی محمد نظری^۱

چکیده

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۱۰

هدف: فراتحلیل حاضر با هدف تحلیل و ترکیب نتایج پژوهش های انجام شده پیرامون نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان انجام شده است. روش: بدین منظور، تعداد ۴۰ پژوهش انجام شده از بین پایان نامه های دانشگاه های تهران گردآوری و از میان آنها تعداد ۲۰ پژوهش که قابلیت بررسی داشت، برای فراتحلیل انتخاب شد. این پژوهش ها بر اساس مؤلفه های روش شناختی تحقیق مانند پرسش ها، فرضیه ها، اهداف، جامعه آماری، نمونه گیری، روش پژوهش، روش آماری، روایی و پایایی پرسشنامه ها برای فراتحلیل انتخاب شدند. تحلیل های آماری با استفاده از نرم افزار فراتحلیل جامع صورت گرفت. **یافته ها:** نتایج پژوهش حاضر با بهره گیری از روش ترکیب اندازه اثر به روش «اشمیت و هانتز» نشان داد که متغیرهای عملکرد خانواده، طلاق و جدایی والدین، تحصیلات والدین، نظارت والدین، وضعیت اقتصادی خانواده، وضعیت اعتقادی خانواده سوء سابقه در خانواده و بزهکاری نوجوانان با اندازه اثر ۳۴-۳۶ بر بزهکاری مؤثر هستند، ولی تعارض والدین بر بزهکاری نوجوانان مؤثر نیستند. **نتیجه گیری:** از این اطلاعات می توان در راستای تدوین و اجرای برنامه های آموزشی و درمانی در سطح مدارس، دانشگاه ها و مراکز مشاوره و روان درمانی به منظور پیشگیری از بزهکاری و کاهش میزان اثرهای منفی عوامل خانوادگی در بزهکاری نوجوانان استفاده کرد.

کلیدواژه ها: خانواده، بزهکاری، نوجوان

مقدمه

نوجوانی نیز مانند سایر دوره‌های زندگی دارای مشکلات خاص خود است که از نظر شدت تأثیرگذاری و نوع آسیب با یکدیگر متفاوت هستند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۴). از جمله این مشکلات می‌توان به بزهکاری اشاره کرد. بزهکاری^۱ رایج‌ترین نامی است که برای رفتارهای مجرمانه نوجوانان مورد استفاده قرار گرفته است و در انواع مختلفی چون فرار از منزل، دزدی، روسپیگری، قاچاق و نظایر آن رخ می‌دهد (مارت^۲، ۲۰۰۸). به طور خلاصه بزهکاری نوجوانان را می‌توان نقض معیارهای قانونی توسط نوجوانان تعریف کرد (نازکتبار و همکاران، ۱۳۸۵). بزهکاری نوجوانان از مشکلات اساسی بسیاری از جوامع است که به علت آسیب‌ها و خسارت‌هایی که در زندگی قربانیان و بزهکاران و در مقیاس وسیع‌تر، جامعه بر جای می‌گذارد، سبب ایجاد نگرانی فراوان از سوی نهادهای مختلف شده است (ناس و همکاران^۳، ۲۰۰۵).

مطالعه ادبیات پژوهشی موجود در زمینه بزهکاری نقش چند عامل مهم را برجسته می‌کند که عوامل مرتبط با خانواده در رأس آن‌ها قرار دارند (پیرس و هاین^۴، ۲۰۰۴؛ برندگن و همکاران^۵، ۲۰۰۰). در میان متغیرهای خانوادگی، نظارت والدین^۶ در ادبیات پژوهشی به عنوان یکی از تعیین‌کننده‌های اصلی به وجود آمدن و بقای بزهکاری و یا رفتار ضداجتماعی در کودکان و نوجوانان شناخته شده است (سینگر و همکاران^۷، ۲۰۰۴).

نظارت والدین به میزان سخت‌گیری معیارهای ارائه شده از سوی والدین اشاره دارد (بیابانگرد، ۱۳۹۰) و عموماً برحسب میزانی تعریف می‌شود که والدین می‌دانند نوجوان‌شان در زمان‌هایی که با او نیستند، کجا به سر می‌برد و اوقاتش را چگونه سپری

-
1. delinquency
 2. Mart
 3. Nas & et al
 4. Pearce & Haynie
 5. Brendgen & et al
 6. Parental monitoring
 7. Singer & et al

می‌کند (رومرو و روئیز^۱، ۲۰۰۷). نظارت والدین یک عامل حمایت‌کننده در مقابل بزهکاری است (کروسنو و همکاران^۲، ۲۰۰۲)؛ به‌گونه‌ای که پژوهش‌های انجام شده نشان داده‌اند نظارت ضعیف والدین با افزایش سطوح بزهکاری همراه است (برندگن و همکاران، ۲۰۰۰؛ رومرو و روئیز، ۲۰۰۷؛ ثرونبری و کرون^۳، ۲۰۰۳؛ هیلبرون و همکاران^۴، ۲۰۰۵؛ کالدول و همکاران^۵، ۲۰۰۶؛ مک‌شین و ویلیامز^۶، ۲۰۰۷).

این مساله بارها ذکر شده که شیوع بزهکاری نوجوانان در خانواده‌های دو-والدی بسیار کمتر از خانواده‌های تک-والدی است (ژوست، ۲۰۰۳). گسستگی در ساختار خانواده، به‌ویژه اگر در اثر طلاق رخ دهد، علاوه بر افزایش احتمال بزهکاری (ثرونبری و کرون، ۲۰۰۳؛ دی‌موث و براون، ۲۰۰۴؛ پاسکال و همکاران^۷، ۲۰۰۳؛ ایتل^۸، ۲۰۰۶؛ زیمرمان^۹، ۲۰۰۶؛ چنگیزی، ۱۳۸۶)، می‌تواند به نظارت اندک والدین (ژوست، ۲۰۰۳؛ دی‌موث و براون، ۲۰۰۴؛ دهقانی و همکاران، ۱۳۸۷؛ شوماخر، ۲۰۰۹؛ شوماخر، ۲۰۱۰) و همنشینی با همسالان بزهکار نیز منجر شود (پاسکال و همکاران، ۲۰۰۳). تعارض‌های موجود بین والدین با یکدیگر و با فرزندان نیز می‌تواند به فرزندپروری آن‌ها لطمه زده و باعث شود وقت کمتری را صرف نظارت بر فرزندان خود کنند. نتیجه این فرایند، افت تحصیلی و افزایش مشکلات دانش‌آموزان در مدرسه، ارتباط نامناسب نوجوان با همسالان، و در برخی موارد آشفتگی‌های روان‌شناختی است (فتحی، ۱۳۸۵؛ پاک‌نهاد، ۱۳۸۸؛ چنگیزی، ۱۳۸۶).

سطح اقتصادی خانواده نیز از مهمترین عوامل تعیین‌کننده در بروز بزهکاری نوجوانان به شمار می‌رود. اگرچه بزهکاری در نوجوانان خانواده‌های مرفه نیز به چشم

1. Romero & Ruiz
2. Crosnoe & et al
3. Thornberry and Krohn
4. Heilbrun & at al
5. Caldwell & et al
6. McShane & Williams
7. Paschal & et al
8. Eitle
9. Zimmermann

می‌خورد، اما اکثریت قریب به اتفاق نوجوانان بزهکار در خانواده‌هایی رشد کرده‌اند که وضعیت اقتصادی مناسبی وجود نداشته است (رئسی، ۱۳۸۲). بنابراین فقر و طبقات پایین اقتصادی خانواده نوجوانان همواره به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز بزهکاری مورد توجه قرار گرفته است (کوئین، ۲۰۰۴؛ نظری و همکاران، ۱۳۹۲). بی‌سواد بودن یا سطوح پایین تحصیلات والدین از دیگر عواملی است می‌تواند اثرات خود را به شیوه‌های گوناگونی بر بزهکاری نوجوانان اعمال کند (کوئین، ۲۰۰۴؛ شوماخر، ۲۰۰۹، آلبوکرکی و همکاران، ۲۰۱۲). مدل‌های علی بزهکاری نشان می‌دهند که اختلال در عملکرد خانواده و مشکلات تحصیلی غالباً به همنشینی نوجوانان با همسالان بزهکار منجر می‌شود که این همنشینی نیز به نوبه خود به بزهکاری منجر می‌شود (هیل پروم و همکاران، ۲۰۰۵؛ برانت، ۲۰۰۶). علاوه بر موارد مذکور، در سایر پژوهش‌ها به نقش عواملی چون معنویت و توجه به تعالیم دینی در خانواده (پیرس و دیگران، ۲۰۰۴، محمدی، ۱۳۸۶)، ارتکاب جرم، اعتیاد و وجود سابقه محکومیت در خانواده و نزدیکان نوجوان (هاشمیان، ۱۳۷۹؛ نظری و همکاران، ۱۳۹۲؛ پاک‌نهاد، ۱۳۸۸) در بزهکاری اشاره شده است. همچنین برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند از نظر عواملی چون قدرت حل مشکل خانواده، واکنش‌های عاطفی و عملکرد عمومی در خانواده‌های نوجوانان عادی و بزهکار تفاوت وجود دارد (محمودنژاد، ۱۳۸۰؛ شوماخر، ۲۰۰۹). بنابراین توجه به نقش عوامل خانوادگی در پیشگیری و درمان بزهکاری از اهمیت بالایی برخوردار است.

نظربه این که در کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران در مقایسه با کشورهای پیشرفته، نوجوانان درصد بالاتری از افراد جامعه را به خود اختصاص می‌دهند، توجه به نسل جوان در این کشورها، از اهمیت بیشتری برخوردار است (نقدی، ۱۳۷۷). از آن جا که انجام اقدامات درمانی و پیشگیرانه در خصوص بزهکاری، مستلزم شناسایی دقیق علل آن است انجام تحقیق پیرامون این عوامل ضروری به نظر می‌رسد. مرور پیشینه

پژوهش نشان می‌دهد پژوهش‌های داخلی فراوانی در زمینه بزهکاری و عوامل خانوادگی مرتبط با آن انجام شده است. بنابراین جمع‌بندی این پژوهش‌ها و تحلیل نتایج به دست آمده به منظور ترسیم وضعیت موجود و مسیر آینده ضرورتی است که تاکنون به آن توجه نشده است. به عبارت دیگر با وجود مطالعات و پژوهش‌های متعدد انجام گرفته در این حوزه، نتایج متفاوت و در برخی موارد متناقض، نشان‌دهنده لزوم بررسی مطالعات انجام شده و جمع‌بندی نتایج آن‌ها است. بنابراین فراتحلیل حاضر با هدف بررسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان انجام شده است.

روش

روش مورد استفاده در این پژوهش فراتحلیل مطالعات انجام شده با استفاده از شیوه کمی سازی اندازه اثر بوده است. کلیه‌ی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی موجود در دانشگاه‌های دولتی و آزاد شهر تهران که به عوامل خانوادگی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان و جوانان پرداخته بودند، جامعه آماری پژوهش حاضر را تشکیل دادند. در ابتدای کار روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری گلوله برفی در نظر گرفته شد، یعنی از پژوهش‌های انجام یافته ردیابی شد و تعداد ۴۰ پایان‌نامه مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفت. در مرحله بعد از بین پایان‌نامه‌های موجود ۲۰ پایان‌نامه به دلایل، فقدان ابزار معتبر به لحاظ روانسنجی، نامرتب بودن با هدف پژوهشی و اشکال در روش‌شناسی کنار گذاشته شد و در نهایت ۲۰ نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. اطلاعات مربوط به ۲۰ پژوهش مورد استفاده در جدول ۱ آمده است. لازم به ذکر است که حداقل تعداد پژوهش مورد بررسی در فراتحلیل باید ۵ مورد باشد (هومن، ۱۳۸۷) که در پژوهش حاضر بررسی ۲۰ پژوهش، دالّ بر کافی بودن میزان پژوهش‌های مورد بررسی است.

برای تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از پژوهش‌های مورد نظر، پس از کد گذاری، از برنامه فراتحلیل جامع برای انجام محاسبات آماری استفاده گردید، بدین ترتیب که

آزمون‌های آماری استفاده شده در فرضیات پس از تبدیل به اندازه اثر مورد تحلیل قرار گرفتند. برای تفسیر اندازه اثر از جدول کوهن (۱۹۷۷) بهره گرفته شد.

جدول ۱: خلاصه اطلاعات مربوط به پژوهش‌های نمونه

ردیف	پژوهشگر	محل پژوهش	سال پژوهش به ترتیب
۱	عبدالکریم عطارزاده	اهواز	۱۳۷۵
۲	سعیده بی طرف	تهران	۱۳۷۶
۳	مرضیه حسینی داور	تهران	۱۳۷۸
۴	فرشته نگراوی	اهواز	۱۳۸۰
۵	فرزانه فاضلی نیا	تهران	۱۳۸۰
۶	فاطمه دهقانی	تهران	۱۳۸۰
۷	مجید هوشمند	تهران	۱۳۸۰
۸	آسیه مسرور	تهران	۱۳۸۱
۹	رحیم پویا	تهران	۱۳۸۴
۱۰	هاشم فتحی	تهران	۱۳۸۵
۱۱	فاطمه محمدی	یزد	۱۳۸۶
۱۲	ستار پروین	تهران	۱۳۸۶
۱۳	لاله چنگیزی	اهواز	۱۳۸۶
۱۴	توران روزبهانی	تهران	۱۳۷۸
۱۵	پژمان اسمعیل مکرم	تهران	۱۳۸۷
۱۶	مریم پاک نهاد	تهران	۱۳۸۸
۱۷	نیما جنگوک	تهران	۱۳۸۸
۱۸	رحمان شهبازی	تهران	۱۳۸۸
۱۹	صدیق احمدی	اصفهان	۱۳۸۹
۲۰	سجاد امینی منش	تهران	۱۳۸۹

یافته‌ها

یافته‌های حاصل از پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است

جدول ۲: یافته‌های فراتحلیل پژوهش به روش ترکیب اندازه اثر

متغیرها	آماره‌های فراتحلیل	تعداد مطالعه	ثابت	اثرات ترکیبی	تصادفی	اثرات ترکیبی	تصادفی	سطح معناداری (ES)	سطح معناداری	تصادفی	فاصله اطمینان	مقدار (I ²)	آزمون همگنی:	درجه آزادی (df)	سطح معناداری
رابطه طلاق و جدایی و فقدان والدین و بزهکاری نوجوانان	۱۱	۰/۰۵۰	۰/۳۴۹	۰/۰۰۰	۰/۱۷	۰/۵۲	۰/۲۹	۰/۰۰۰	۱۰	۴۹۲/۳۸۲*	۰/۰۰۰	۱۰	۰/۰۰۰		
رابطه بین تحصیلات والدین و بزهکاری نوجوانان	۹	۰/۰۴۴	-۰/۴۳	۰/۰۰۰	۰/۵۷	۰/۲۲	۰/۴۵	۰/۰۰۰	۸	۸۰/۵۱۳*	۰/۰۰۰	۸	۰/۰۰۰		
رابطه بین کنترل و نظارت والدین و بزهکاری نوجوانان	۶	۰/۳۲	۰/۳۳	۰/۰۰۰	۰/۲۲	۰/۲۲	۰/۴۵	۰/۰۰۰	۵	۲۱/۸۱۱*	۰/۰۰۱	۵	۰/۰۰۱		
رابطه بین تعارض والدین و بزهکاری نوجوانان	۴	۰/۰۶	۰/۲۴	۰/۲۲	۰/۶۳	۰/۲۶	۰/۴۸	۰/۰۰۰	۳	۳۳۲/۷۸۴*	۰/۰۰۰	۳	۰/۰۰۰		
رابطه بین وضعیت اقتصادی خانواده و بزهکاری نوجوانان	۱۰	۰/۱۲	۰/۳۷	۰/۰۰۰	۰/۲۶	۰/۴۸	۰/۴۸	۰/۰۰۰	۹	۴۳۹/۴۴*	۰/۰۰۰	۹	۰/۰۰۰		
رابطه بین وضعیت اعتقادی خانواده و بزهکاری نوجوانان	۴	-۰/۲۴	-/۴۵	۰/۰۰۰	-۰/۹۰	-۰/۰۰۱	۰/۲۰	۰/۰۰۰	۳	۶۰۸/۳۴*	۰/۰۰۰	۳	۰/۰۰۰		
رابطه وجود سوءسابقه در خانواده و بزهکاری نوجوانان	۴	۰/۴۲	۰/۳۴	۰/۰۰۰	۰/۲۰	۰/۴۸	۰/۴۸	۰/۰۰۰	۴	۴۸/۶۲*	۰/۰۰۰	۴	۰/۰۰۰		
رابطه عملکرد خانواده و بزهکاری نوجوانان	۵	۰/۴۸	۰/۳۶	۰/۱۰	۰/۸	۰/۶۵	۰/۸	۰/۰۰۰	۴	۱۲۶/۶۲*	۰/۰۰۰	۴	۰/۰۰۰		

* ناهمگن در سطح ۰/۰۱ (معنادار بودن آن ناخالص بودن رابطه بین دو متغیر و نیاز به بررسی اثر متغیرهای مداخله گرا را تأیید می‌کند).

نتایج حاصل از جدول ۳ نشان می‌دهد که میانگین اندازه اثر (اثرات ترکیب تصادفی) رابطه بین طلاق و جدایی و فقدان والدین و بزهکاری نوجوانان در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۳۴۹ می‌باشد. از آنجایی که اندازه اثر برآورد شده در محدوده اطمینان اندازه اثر می‌باشد، لذا وجود رابطه بین طلاق و جدایی و فقدان والدین و بزهکاری نوجوانان تأیید می‌شود. همچنین رابطه بین تحصیلات والدین و بزهکاری نوجوانان رابطه وجود دارد در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۴۳- می‌باشد. از آنجا که اندازه اثر برآورد شده با احتمال

۹۵ درصد معنادار می‌باشد لذا وجود رابطه بین تحصیلات والدین و بزهکاری نوجوانان رابطه وجود دارد تأیید می‌شود.

میانگین اندازه اثر بین کنترل و نظارت والدین و بزهکاری نوجوانان در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۳۳ می‌باشد. از آنجا که اندازه اثر برآورد شده با احتمال ۹۵ درصد معنادار می‌باشد، لذا وجود رابطه بین کنترل و نظارت والدین و بزهکاری نوجوانان تأیید می‌شود. میانگین اندازه اثر بین تعارض والدین و بزهکاری نوجوانان در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۲۴ می‌باشد. از آنجا که اندازه اثر برآورد شده با احتمال ۹۵ درصد معنادار نمی‌باشد، لذا وجود رابطه بین کنترل و نظارت والدین و بزهکاری نوجوانان تأیید نمی‌شود. میانگین اندازه اثر (اثرات ترکیب تصادفی) بین طبقه اجتماعی - اجتماعی خانواده و بزهکاری نوجوانان در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۳۷ می‌باشد. از آنجا که اندازه اثر برآورد شده با احتمال ۹۵ درصد معنادار می‌باشد لذا وجود رابطه بین وضعیت اقتصادی خانواده و بزهکاری نوجوانان تأیید می‌شود.

میانگین اندازه اثر بین وضعیت اعتقادی خانواده و بزهکاری نوجوانان رابطه وجود دارد در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۴۵- می‌باشد. از آنجا که اندازه اثر برآورد شده با احتمال ۹۵ درصد معنادار می‌باشد، لذا وجود رابطه بین وضعیت اعتقادی خانواده و بزهکاری نوجوانان تأیید می‌شود. میانگین اندازه اثر بین وجود سوء سابقه در خانواده و بزهکاری نوجوانان رابطه وجود دارد در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۳۴ می‌باشد. از آنجا که اندازه اثر برآورد شده با احتمال ۹۵ درصد معنادار می‌باشد، لذا وجود رابطه بین وجود سوء سابقه در خانواده و بزهکاری نوجوانان تأیید می‌شود. میانگین اندازه اثر عملکرد خانواده و بزهکاری نوجوانان رابطه وجود دارد در نمونه مورد پژوهش معادل ۰/۳۴ می‌باشد. از آنجا که اندازه اثر برآورد شده با احتمال ۹۵ درصد معنادار می‌باشد لذا وجود رابطه بین عملکرد خانواده و بزهکاری نوجوانان تأیید می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه با عنایت به پیشینه نظری و سوابق پژوهشی در حوزه عوامل خانوادگی مؤثر بر بزهکاری نوجوانان طراحی شده است. در این پژوهش سعی بر آن بوده است که با استفاده از روش فراتحلیل عوامل مؤثر بر بزهکاری نوجوانان مشخص گردد. در ادامه نتایج مورد بحث قرار گرفته است.

نتایج حاصل وجود رابطه بین فقدان والدین (طلاق و جدایی) و بزهکاری نوجوانان را تأیید نمود، بدین معنی که هر چه نرخ طلاق و جدایی بالا می‌رود بزهکاری نیز به همان نسبت افزایش می‌یابد. بر اساس جدول کوهن (۱۹۷۷) این رابطه در حد بالای متوسط ارزیابی می‌شود و در نتیجه حضور این رابطه در جامعه مورد پژوهش بالا است. در نتیجه می‌توان تعمیم نتایج به جامعه مورد پژوهش را با اطمینان بالا انجام داد. این یافته با پژوهش‌های زان (۲۰۰۹)، شوماخر (۲۰۰۹)، زیمرمن و همکاران (۲۰۰۶)، ری و همکاران (۲۰۰۵)، دیمورث و براون (۲۰۰۴)، رابرتز (۲۰۰۴)، ثرونبری و همکاران (۲۰۰۳)، پاسکال و همکاران (۲۰۰۳)، کارول و همکاران (۲۰۰۱)، ماتسودا و هیمر (۱۹۸۷)، دهقانی و همکاران (۱۳۸۷)، محمودنژاد (۱۳۸۰) و چلبی و روزبهانی (۱۳۸۰) همسواست. در تبیین احتمالی این یافته می‌توان گفت که جدایی و طلاق والدین، یکی از عوامل مهم ناسازگاری، بزهکاری و بروز رفتارهای ناپهناجر در نوجوانان است. کیفیت ارتباط‌ها در دوران کودکی و نوجوانی در شکل‌گیری شخصیت تأثیر ماندگار و فراوانی دارد. جدایی‌های طولانی، فقدان والدین، ارتباط کم با والدین و نبود رابطه والد - فرزند و تضادهای خانوادگی، در بروز اختلال‌های شخصیتی نقش اساسی دارند (هاسکو^۱، ۱۹۹۷، به نقل از کاهنی، حسن آبادی و سعادتجو، ۱۳۷۹). طلاق و مرگ یک یا هر دو والدین، باعث می‌شوند ساختار خانواده دچار آشفتگی شود. از آن جا که هر یک از این دو عامل با حذف یکی از والدین همراه است، کارکردها و مسئولیت‌های دیگر افراد خانواده باید به گونه‌ای تغییر

کند که بتواند جای خالی او را پر کند. چنانچه این فرایند به درستی اتفاق نیفتد، خانواده دچار آشفتگی شده و در نتیجه زمینه بروز ناهنجاری‌ها در اعضا فراهم می‌شود (کوئن، ۱۳۸۴). زندگی در یک خانواده تک‌والدی فشار بیشتری را هم بر والد و هم بر نوجوان وارد می‌کند و وقتی این فشار بیشتر می‌شود که والد به لحاظ اقتصادی نیز تحت فشار باشد (بیابانگرد، ۱۳۹۰). بسیاری از نوجوانان با ضربه عاطفی ناشی از گسیختگی خانواده و تغییرات مکرر در ساختار خانواده، خودشان را تحت فشار می‌بینند و با ورود زودرس به حیطه تمایلات جنسی و تمایل به انجام رفتارهای پرخطر، از خود واکنش نشان می‌دهند (سیگل^۱، ۱۹۹۸؛ به نقل از علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۸۷).

علاوه بر این غیاب والدین تأثیر خود را از طریق عدم نظارت کافی ناشی از غیبت والدین اعمال می‌کند به گونه‌ای که نوجوانان خانواده‌های تک‌والدی بیش از نوجوانان خانواده‌های دووالدی در معرض خطر بزهکاری هستند و شیوع بزهکاری نوجوانان در خانواده‌های دو-والدی بسیار کمتر از خانواده‌های تک-والدی است (ژوست، ۲۰۰۳، کارول و دیگران، ۲۰۰۲). نوجوانانی که در خانواده‌های تک‌والدی زندگی می‌کنند، بیشتر در معرض ارتکاب بزهکاری هستند و مدت محکومیت آن‌ها نسبت به نوجوانانی که با هر دو والد زندگی می‌کنند بیشتر است. در خانواده‌های تک‌والدی احتمال نظارت و کنترل صحیح بر نوجوانان کاهش می‌یابد، خصوصاً اگر پدر در خانواده حضور نداشته باشد (دهقانی و همکاران، ۱۳۸۷).

نتایج وجود رابطه بین تحصیلات والدین و بزهکاری نوجوانان را تأیید نمود، بدین معنی که هر چه میزان تحصیلات والدین بالا می‌رود بزهکاری نیز به همان نسبت کاهش می‌یابد. بر اساس جدول کوهن (۱۹۷۷) این رابطه در حد بالای متوسط ارزیابی می‌شود و در نتیجه حضور این رابطه در جامعه مورد پژوهش بالا است. در نتیجه می‌توان تعمیم نتایج به جامعه مورد پژوهش را با اطمینان بالا انجام داد. این یافته با پژوهش‌های ملدرام

1. Siegel

2. Carrol & et al

و همکاران (۲۰۰۹)، رایبسنون و همکاران (۲۰۰۷)، مک شین و ویلیامز (۲۰۰۷)، یوو دیگران (۲۰۰۶)، رافولو و همکاران (۲۰۰۴)، دهقانی و همکاران (۱۳۸۷) و چنگیزی (۱۳۸۶) همسواست. در تبیین احتمالی این یافته می‌توان گفت سطح تحصیلات والدین به شکل مستقیم و غیرمستقیم بر بروز بزهکاری در نوجوانان و جوانان نقش مهمی را ایفا می‌کند. نوجوانانی که والدین آنها از سطح تحصیلی بالاتری برخوردارند در مقایسه با همسالانی که والدین آنها از تحصیلات پایین‌تر برخوردارند گرایش کمتری به انجام رفتارهای بزهکارانه دارند چرا که والدین آنها به دلیل سبک تربیتی توأم با مراقبت و کنترل، شرایط فرهنگی و اقتصادی مناسب، تماس بیشتر با محیط اجتماعی و آگاهی دقیق‌تر از عوامل سوق دهنده نوجوان به سمت رفتارهای آسیب‌زا و پیشگیری از این عوامل کمک موثری به پایین‌تر بودن میزان بروز رفتارهای ناسالم اجتماعی می‌شود. دانش و مهارت فرزند پروری و والدینی بیشتر، آشنایی با عوامل بستر ساز رفتارهای آسیب‌زا در خانواده و محیط اجتماعی و اعمال محدودیت‌های بجا به شکل تعیین قواعد رفتاری صریح و روشن و ارائه اطلاعات لازم در قبال رفتارهای آسیب‌زا و پیامدهای وابسته به آن را بیشتر در اختیار فرزندان خود موجب کاهش گرایش به انجام بزهکاری در فرزندان خود می‌شوند. فرزندان این قبیل خانواده‌ها از قابلیت و توانایی بیشتری برای تمیز رفتارهای سالم و ناسالم اجتماعی برخوردار هستند که این مهم با ارائه اطلاعات دقیق و مفید از سوی والدین همبسته است. والدینی که از سطح سواد بیشتری برخوردارند از دانش، آگاهی، مهارت و قابلیت‌های بیشتری در رابطه با شکل‌گیری آسیب‌های اجتماعی برخوردارند در نتیجه اقدامات پیشگیرانه و مداخلانه لازم را در قبال فرزندان خود انجام می‌دهند و با دقت بیشتر بر نقش و مسئولیت والدینی خود از کشیده شدن نوجوان به سمت رفتارهای بزهکارانه جلوگیری می‌کنند (کریستجانسون و همکاران، ۲۰۱۰) بنابراین منطقی بنظر می‌رسد که با افزایش سطح تحصیلات والدین میزان بزهکاری کاهش یابد.

نتایج وجود رابطه را بین کنترل و نظارت والدین و بزهکاری نوجوانان را تأیید نمود، بدین معنی که هر چه میزان کنترل و نظارت والدین بیشتر می‌شود بزهکاری نیز به همان نسبت کاهش می‌یابد. بر اساس جدول کوهن (۱۹۷۷) این رابطه در حد بالای متوسط ارزیابی می‌شود و در نتیجه حضور این رابطه در جامعه مورد پژوهش بالا است، در نتیجه می‌توان تعمیم نتایج به جامعه مورد پژوهش را با اطمینان بالا انجام داد. این یافته با پژوهش‌های راشکین و دیگران (۱۹۹۸)، دی کلمنته و دیگران (۲۰۰۱)، دون برگ و دیگران (۲۰۰۲)، لیرد و دیگران (۲۰۰۳)، بک و دیگران (۲۰۰۳)، پاسکال و دیگران (۲۰۰۳)، سیمونز و دیگران (۲۰۰۵)، کالدول و همکاران (۲۰۰۶)، یوو و دیگران (۲۰۰۶)، فروژد و دیگران (۲۰۰۶)، برانت (۲۰۰۶)، رومرو و روییز (۲۰۰۷) همخوان است.

نظارت والدین عموماً برحسب میزانی تعریف می‌شود که والدین می‌دانند نوجوان‌شان در زمان‌هایی که با او نیستند، کجا به سر می‌برد و اوقاتش را چگونه سپری می‌کند، به عبارت دیگر از والدین انتظار می‌رود که بدانند فرزندان‌شان کجا حضور دارند، چه کاری انجام می‌دهند، و هم‌بازی‌های آن‌ها چه کسانی هستند (لیرد و دیگران، ۲۰۰۳، رومرو و روییز، ۲۰۰۷). کسب موفقیت‌آمیز استقلال توسط نوجوان مستلزم تلاش مشترک والدین و نوجوان است که طی آن نوجوان باید همراه با حفظ ارتباط با والدین و محبت نسبت به آنها، به تدریج وابستگی عاطفی خود را کاهش دهد. در عین حال والدین نیز باید ضمن حفظ سطح معینی از حمایت عاطفی کنترل خود را بر فرزندان نوجوان کاهش دهند و با حفظ احترام به استقلال فرزند نوجوان و جوان خود نقش نظارتی خود را با تغییر شکل و انعطاف پذیری حفظ کند. بنابراین به مرور زمان والدین به جای نظارت مستقیم از نظارت غیرمقیم و نامحسوس^۱ برای کسب اطلاعات استفاده می‌کنند (لیرد و دیگران، ۲۰۰۳).

کنترل و نظارت ضعیف والدین با افزایش احتمال وقوع بزهکاری و رفتارهای

ضداجتماعی نوجوانان همراه هستند. به بیانی روشن تر افرادی که والدین شان نظارت و کنترلی بر رفتار آنها ندارند، بیش از سایر افراد در رفتارهای بزهکارانه شرکت می‌کنند (هیلبروم و دیگران، ۲۰۰۵). مطالعات این مسأله را تایید می‌کنند که والدین نوجوانان بزهکار و ضداجتماع، عموماً اطلاعات اندکی راجع به حدود تقریبی مکان حضور فرزندان شان دارند و نمی‌دانند آن‌ها در حال انجام چه کاری هستند (سینگرو دیگران، ۲۰۰۴). کروسنو و دیگران (۲۰۰۲)، به نقل از هوگ و دیگران، (۲۰۰۸) اشاره کرده‌اند که نظارت والدین یک عامل حمایت‌کننده است، زیرا با کاهش احتمال بزهکاری ارتباط دارد و علاوه بر این می‌تواند در مقابل اثرات دوستان ضداجتماع، به عنوان یک محافظ‌کننده عمل کند. ثرونبری و کرون^۱ (۲۰۰۳) غیرمحمتمل می‌دانند نوجوانانی که شدیداً تحت نظارت والدین خود بوده و به آن‌ها وابسته‌اند، درگیر فعالیت‌های بزهکارانه و یا خشونت‌آمیز شوند. آن‌ها همچنین اشاره کرده‌اند که نظارت و بزرگ‌ری والدین را می‌توان به عنوان مهم‌ترین عنصر. از میان متغیرهای مرتبط با فرزندپروری. در پیش‌بینی رفتارهای بزهکارانه در نظر گرفت.

بنابراین مراقبت و نظارت بر رفتار نوجوان از سوی والدین نقش کلیدی و اثرگذاری را در کشیده شدن به سمت انواع رفتارهای پرخطر و بزهکارانه داراست. والدینی که مخالفت خود در قبال این قبیل رفتارها را به روشنی و با صراحت بیان می‌کنند و قواعد انضباطی محکمتری در قبال چگونگی سپری کردن اوقات فراغت و نوع دوستان دارند، نوجوان احتمال کمتری برای گرایش به رفتارهای بزهکارانه دارا هستند (فالو و همکاران، ۲۰۱۰ و آمت، ۲۰۰۵). پس منطقی به نظر می‌رسد که بین این دو متغیر رابطه معکوس و معناداری مشاهده شود.

نتایج نشان داد که بین تعارض والدین و بزهکاری نوجوانان رابطه وجود ندارد. بدین معنی که افزایش و یا کاهش تعارض والدین با افزایش و یا کاهش بزهکاری نوجوانان

همراه نیست. این یافته با پژوهش‌های کریستجانسون و همکاران (۲۰۱۰)، ملدورام و همکاران (۲۰۰۹)، رابینسون و همکاران (۲۰۰۷)، یوهومکاران (۲۰۰۶)، براندت (۲۰۰۶)، پروری (۱۳۹۰) و احمدی (۱۳۸۹) همسوییست. در تبیین احتمالی این یافته می‌توان گفت ابزارهای سنجش تعارض والدین در سایر فرهنگها ساخته شده و به همین دلیل در سنجش میزان تعارض والدین در ایران کارایی ندارد. محدود بودن حجم نمونه و محدودیتهای روش نمونه‌گیری نیز می‌تواند از علل احتمالی باشد.

نتایج وجود رابطه بین وضعیت اقتصادی خانواده و بزهکاری نوجوانان را تأیید نمود. این یافته با اکثر پژوهش‌های انجام شده همچون آلبوکردی و همکاران (۲۰۱۲)، زان (۲۰۰۹)، برمان و همکاران (۲۰۰۸)، کلیک (۲۰۰۷)، فروژد و همکاران (۲۰۰۶)، فارل و همکاران (۲۰۰۵)، ری و همکاران (۲۰۰۵)، احمدی و همکاران (۱۳۸۸)، محسنی تبریزی و صفری (۱۳۸۵) همسواست. در تبیین احتمالی این یافته می‌توان گفت که وضعیت اقتصادی خانواده تأثیر گسترده‌ای بر چگونگی ساختار، قواعد و الگوهای رفتاری اعضای خانواده دارد. شرایط ضعیف اقتصادی اجتماعی خانواده در کنار پایین بودن سطح سواد والدین خانواده را بیشتر درگیر پرداختن به تامین نیازهای اولیه اعضای خانواده می‌کند و زمینه غفلت ورزی، کم توجهی، افزایش تعارض و در نتیجه فاصله‌گیری والدین و نوجوانان از یکدیگر را فراهم می‌کند. گاه ممکن است هردو والد با درگیر شدن به نقش شغلی از دیگر مسئولیت‌های والدینی خود غفلت ورزند و یا پدر با پرداختن به مسائل اقتصادی وظیفه نظارت و مراقبت از نوجوان را به مادر واگذار کند. حضور کم‌رنگ پدر در خانواده موجب شود مادر به تنهایی این مسئولیت را بپذیرد. مادران نظارت بهتری روی دختران دارند اما در قبال پسران به تنهایی کفایت لازم را نشان نمی‌دهند (احمدی، ۱۳۸۹)، بنابراین توجه به مسائل اقتصادی جهت مشارکت هردو والد در نظارت از نوجوان حائز اهمیت است. از سوی دیگر غالباً محل سکونت خانواده‌های متعلق به طبقه اقتصادی اجتماعی پایین دارای ویژگی‌های خاصی مانند نظارت امنیتی پایین، وجود تعداد زیادی از افراد فقیر و بیکار، سطح پایین سواد، فقدان شرایط استاندارد

شهرسازی، وجود مخروبه‌ها و فضاهای خلوت و مخفی که باعث می‌شود که این عوامل زمینه‌ساز این مناطق را بالقوه جرم‌خیزی می‌سازد. (میرخلیلی، ۱۳۸۵).

تعارض اقتصادی حاشیه‌نشینان و بالاخص فرزندان نوجوان این طبقه در شدیدترین حالت خود موجب شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های نوجوانان منحرف و بزهکار می‌شود. این خرده‌فرهنگ‌های بزهکارانه معمولاً مردانه هستند و به جرائم مختلف می‌پردازند. قانون‌شکنی و قانون‌گریزی نیز به‌عنوان یک ارزش در نزد جوانان خانواده‌های حاشیه‌نشین شهری شناخته شده است. علت این امر نیز مشخصاً در ناتوانی اقتصادی و ضعف پایگاه اجتماعی حاشیه‌نشینان نهفته است؛ به گونه‌ای که راه رشد و ارتقاء اقتصادی خود از طریق معمول و قانونی را غیرممکن می‌دانند. عدم امکانات آموزشی و امکانات رفاهی و اقتصادی موجب می‌شود جوانان حاشیه‌نشین از سطح مهارت و دانش بسیار نازلی برخوردار باشند (سطوتی و دهقان، ۱۳۸۴). مطابق با نظریه‌های بزهکاری مرتبط با طبقات پایین اجتماعی^۱ بزهکاری عمدتاً در خرده‌فرهنگ‌های طبقات پایین اقتصادی اتفاق می‌افتد. بیکاری، فعالیت در مشاغل کاذب، ترک تحصیل، نظارت اجتماعی و خانوادگی پایین، فراوانی بالای درگیری و خشونت، خانواده‌های فقیر، تک‌والدی و خانواده‌هایی که سطح تحصیلات پدر و مادر پایین است بیشتر در طبقات پایین اقتصادی و اجتماعی قرار دارند. بنابراین با وجود چنین خصوصیات بستر ساز بزهکاری منطقی به نظر می‌رسد که بین این دو مولفه رابطه معناداری وجود داشته باشد.

نتایج وجود رابطه بین وضعیت اعتقادی خانواده و بزهکاری نوجوانان را تأیید نمود. این یافته با پژوهش‌های احمدی (۱۳۸۹)، رئیسی (۱۳۸۲)، محمود نژاد (۱۳۸۰) و چلبی و روزبهبانی (۱۳۸۰) و پیرس و دیگران (۲۰۰۴) همسواست که در پژوهش‌هایشان به این مسأله اشاره کرده‌اند که وجود معنویت در افراد خانواده و از جمله والدین می‌تواند نقشی مهم در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان داشته باشد. در تبیین احتمالی این یافته می‌توان

گفت معنویت و توجه به تعالیم دینی در خانواده نیز از عواملی است که رابطه آن با بزهکاری مورد توجه متخصصان قرار داشته است. باورهای اخلاقی یا مذهبی از جمله عواملی هستند که می‌توانند در شکل دادن شخصیت نوجوانان و دورنگه داشتن آن‌ها از انواع انحراف‌ها نقش بسیار مهم و والایی داشته باشند. این بی‌اعتقادی به هر صورت تأثیرات منفی خود را به جا می‌گذارد و زمینه و فرصت مناسبی را برای بروز یا رفتن به سمت بزهکاری فراهم می‌سازد. هم‌چنین آلودگی یا انحراف‌هایی که والدین ممکن است به آن‌ها گرفتار باشند تأثیرات منفی و مخرب خود را بر شخصیت و رفتار فرزندان شان خواهد گذاشت. اعتیاد به مواد مخدر، مصرف الکل و مجرم بودن عواملی هستند که در والدین نوجوانان بزهکار به وفور مشاهده می‌شود. خانواده‌هایی که دارای پایبندی مذهبی بالایی هستند کمتر مایل به فروپاشی هستند و گسستگی خانواده در آن‌ها کمتر رخ می‌دهد. هم‌چنین نظم در خانواده و ارتباط‌های اعضای آن با یکدیگر نیز می‌تواند تحت تأثیر اعتقادات مذهبی قرار گیرد. لذا اعتقادات مذهبی می‌تواند به واسطه این عوامل بر بزهکاری نوجوانان تأثیرگذار باشد (پیرس و دیگران، ۲۰۰۴؛ چلبی و روزبهانی، ۱۳۸۰).

نتایج وجود رابطه بین وجود سوء سابقه در خانواده و بزهکاری نوجوانان را تأیید نمود. این یافته با نتایج پژوهش‌های هان و همکاران (۲۰۱۲)، ویلیانیت و همکاران (۲۰۱۱)، فالوو همکاران (۲۰۱۰)، ملدورام و همکاران (۲۰۰۹)، شوماخر (۲۰۰۹)، انگلز و همکاران (۲۰۰۶)، ایتان و همکاران (۲۰۰۶) و رای و همکاران (۲۰۰۳) همخوان است. در تبیین احتمالی این یافته می‌توان گفت رفتار اعضای خانواده به ویژه پدر و مادر نسبت به فرزندان بنیان و شالوده اولیه شخصیت فرزندان را پی‌ریزی می‌کند و می‌تواند جهت‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی را در فرزندان شکل دهد. این جهت‌گیری به گونه‌ای برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی می‌شود که همواره عناصر و عوامل هم‌شکل و هم‌رنگ خود را جذب و عناصر ناهمگون را کنار می‌گذارد تا آن‌جا که قوام و شکل پیدا می‌کند و به‌طور خاص بخشی از عملکرد و هویت فرد می‌شود (خسرورپور، ۱۳۸۷). وجود والدینی که خود

رفتارهای ناسالم را بروز می‌دهند، نگرش‌های خاصی را در نوجوان و جوانان شکل می‌دهد که گرایش به سمت این رفتارها و تمایل به انجام و تجربه انواع رفتارهای بزهکارانه را منجر می‌شود و این شرایط با ویژگی‌های روانی اجتماعی نوجوان منطبق است (سینگرو همکاران، ۲۰۰۴؛ کلوئپ و همکاران، ۲۰۰۹). نوجوانانی که یکی از والدین و یا عضوی از خانواده آنان به انجام رفتارهای ناسالمی مانند مصرف مواد، الکل، حمل سلاح، درگیری، سرقت و سایر رفتارهای مجرمانه مبادرت می‌ورزند بر اساس فرایند الگوبرداری، تقلید (بندورا، ۱۹۸۶) و ادراک مطلوب رفتار به احتمال بیشتری به سمت این رفتارها کشیده می‌شود. به بیانی روشن تر نوجوانانی که والدین شان در اعمال بزهکارانه شرکت کرده‌اند، بیش از سایر هم سالان در رفتارهای آسیب زای فردی و اجتماعی شرکت می‌کنند (هیلبروم و دیگران، ۲۰۰۵). مک‌شین و ویلیامز^۱ (۲۰۰۷) نیز معتقدند والدینی که خود به انجام رفتارهای آسیب زایی چون درگیری، سرقت و رفتارهای پرخاشگرانه مبادرت می‌ورزند و سوء سابقه و محکومیت را تجربه داشته‌اند در در قبال نوجوانان خود از نظارت ضعیف والدینی برخوردارند و نوجوانان این قبیل خانواده‌ها از آسیب‌پذیری بیشتری در قبال این رفتارها برخوردارند. رابرتز^۲ (۲۰۰۴) تاکید می‌کند نوجوانانی که در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که خود والدین درگیر رفتارهای آسیب زا هستند اثر تربیتی کمتری را برای فرزندان خود دارند و مخالفت آنها از قدرت کمتری برخوردار است بنابراین قابل پذیرش است در صورتی که یکی از اعضای خانواده به طور خاص والدین از سابقه محکومیت و سوء پیشینه برخوردار باشند، احتمال مبادرت به بزهکاری در بین سایر اعضای آن خانواده افزایش می‌یابد.

نتایج رابطه بین عملکرد خانواده و بزهکاری نوجوانان را تأیید نمود. این یافته با پژوهش‌های کریستجانسون و همکاران (۲۰۱۰)، شوماخر (۲۰۱۰)، کلیک (۲۰۰۷)، ایتل

1. McShane and Williams

2. Roberts

(۲۰۰۶)، زیمرمان (۲۰۰۶)، لدوکس و همکاران (۲۰۰۲)، فروژد و همکاران (۲۰۰۶)، یوو همکاران (۲۰۰۲)، بروک (۲۰۰۱)، پروری (۱۳۹۰)، بشارت (۱۳۸۹) همسواست. در تبیین این یافته می‌توان گفت خانواده به عنوان واحد اجتماعی عاطفی کانون رشد و تکامل، التیام و شفادهندگی، تغییر و تحولی است که می‌تواند هم بستر شکوفایی و هم فروپاشی روابط میان اعضای خانواده می‌باشد (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰). عملکرد خانواده تلاش مشترکی است برای برقراری و حفظ تعادل در خانواده به گونه‌ای که اعضا به طور عاطفی به هم پیوسته اند و در عین حال برای گسترش هویت فردی خود تشویق شده‌اند، آنها می‌تواند تعارض را تحمل کند و با میل و رغبت درخواست کمک اعضا را وقتی نیازمند کمک اند اجابت کند (ثنایی ۱۳۸۷). خانواده با عملکرد بالا در زمینه‌های حل مشکل، ارتباط، نقش‌ها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل رفتار راهکارهای مناسب را به کار می‌گیرند و همه اعضا نسبت به مسایل و مشکلات خانواده فعال می‌شوند اما خانواده‌های با عملکرد ضعیف در به کار بردن رفتارهای گوناگون انعطاف‌ناپذیر و سخت‌گیر هستند، اغراق و یا سطحی کردن مسایل دیده می‌شود، شیوه‌های کارآمد حل مساله را به کار نمی‌گیرند، سیستم طرد کننده فرد دارای مشکل است، مساله گنگ و مبهم و حل نشده ادامه پیدا می‌کند (برنشتاین، ۱۳۸۴). در خانواده که عملکرد خانواده ضعیف و ناکارآمد است مشکلات نقش پیش می‌آید که طی آن نقش‌ها به طور مناسب تخصیص نمی‌یابند یا اگر تخصیص پیدا کنند به طور شایسته انجام نمی‌گیرند و یا عضو نقشی را که متناسب با جایگاه او در ساختار خانواده نیست می‌پذیرد (بهارى، ۱۳۸۲) در این خانواد اعضا نقش خود را به درستی ایفا نمی‌کنند، جابه‌جایی نقش‌ها دیده می‌شود و انتظارات نقشی برآورد نمی‌شود و در نتیجه اهداف و کارکردهای سیستم خانواده تحقق پیدا نمی‌کند. بنابراین با حاکم بودن خصوصیات مطرح شده در خانواده می‌توان احتمال گرایش فرد به سوی رفتارهای مجرمانه و بزهکارانه را بالا دانست. سیستم خانواده دارای سلسله مراتب است که در آن جایگاه اعضا و وظایف و حقوق آنها به روشنی تعریف شده است. زیرمنظومه والدینی با برخورداری از اقتدار و قاطعیت والدینی

بر سایر زیرمنظومه‌های دیگر کنترل و نظارت دارد و برای حفظ تعادل و تحقق اهداف نیاز به شیوه‌هایی جهت کنترل رفتار اعضا می‌پردازد (ثنائی، ۱۳۸۷). در خانواده با عملکرد ضعیف، علاوه بر اینکه ساختار خانواده واجد این سلسله مراتب کارآمد است بلکه بروز و بیان عواطف و احساسات ناچیز است و بیشتر عواطف منفی و تنش‌زا به شیوه ناصحیح ابراز می‌شود. احساسات سرکوب شده و از پخته شدن آنها جلوگیری می‌شود، در نتیجه تعارض‌ها افزایش و حل نشده باقی می‌مانند و سیستم در جهت ناکارآمدی و نپرداختن به کارکردهای اصلی حرکت می‌کند. بنابراین منطقی به نظر می‌آید که عملکرد خانواده مانع یا عامل بزهکاری در اعضای خود شود. خانواده با عملکرد مناسب احتمال بروز رفتارهای بزهکارانه را در اعضای خود کاهش می‌دهد و متقابلاً عملکرد پایین و ضعیف خانواده می‌تواند بسترساز حرکت به سمت رفتارهای ناسالم اجتماعی شود.

به طور کلی نتایج پژوهش حاضر نشان داد که رابطه بین متغیرهای عملکرد خانواده، طلاق و جدایی والدین، تحصیلات والدین، نظارت والدین، وضعیت اقتصادی خانواده، وضعیت اعتقادی خانواده سوء سابقه در خانواده و بزهکاری نوجوانان حمایت لازم را دریافت کرد، ولی رابطه بین متغیر تعارض والدین و بزهکاری نوجوانان حمایت لازم را دریافت نکرد. یافته‌های فوق در سطح نظری و کاربردی پیشنهاداتی را القاء می‌کند. در سطح نظری پیشنهاد می‌گردد که با توجه به مشاهده نشدن ارتباط بین تعارض خانوادگی با بزهکاری مطالعات دیگری جهت کسب اطمینان بیشتری در این بعد انجام شود. همچنین تمام پژوهش‌های انجام شده در حوزه بزهکاری به صورت کمی است، لذا پیشنهاد می‌شود با توجه به مزایای روش کیفی مطالعاتی با استفاده از این روش انجام شود. در سطح کاربردی می‌توان از یافته‌های فوق در راستای تدوین و اجرای برنامه‌های آموزشی و درمانی در سطح مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز مشاوره و روان‌درمانی، و سازمان‌های مرتبط به منظور پیشگیری از بزهکاری و کاهش میزان تأثیر عوامل خانوادگی

در بزهکاری نوجوانان استفاده کرد. همچنین توجه بیشتر به نقش مهم خانواده و مدرسه در پیشگیری و کاهش بزهکاری نوجوانان. ارائه آگاهی و آموزش مهارت‌های لازم به نوجوانان و والدین از سوی مسئولان و تصمیم‌گیران حوزه امنیت اجتماعی با استفاده از ابزار رسانه‌ها جهت پیشگیری از بروز بزهکاری، توجه بیشتر به نقش و اهمیت همسالان و اثرگذاری تعاملی آنها از سوی والدین و مدارس در نوجوانان و انجام اقدامات پیشگیرانه و مداخله‌ای و آموزش آگاهی لازم به والدین در زمینه نقش نظارتی آنان و کنترل صحیح بیشتر بر فرزندانشان پیشنهاد می‌گردد. مهمترین محدودیت پژوهش حاضر، نحوه نگارش مقالات و پژوهش‌ها توسط نویسندگان مختلف و در دسترس نبودن آنها بود.

منابع

- بیابانگرد، ا. (۱۳۹۰). روان‌شناسی نوجوانان. چاپ نهم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پاک‌نهاد، م. (۱۳۸۸). تأثیر گروه همسالان بر بزهکاری اطفال و نوجوانان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق و علوم سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.
- چنگیزی، ل. (۱۳۸۶). بررسی طلاق والدین بر بزهکاری دختران نوجوان ۱۸-۱۴ سال شهراهواز (۱۳۸۵).
- پایان‌نامه کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- دهقانی، م.، روشن، م.، و گنجوی، آ. (۱۳۸۷). بررسی نارسایی ارزیابی روان‌شناسی قانونی در پرونده‌های کودکان و نوجوانان کانون اصلاح و تربیت. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۴ (۱۴)، ۱۷۸-۱۶۷.
- رئیسی، ا. (۱۳۸۲). بررسی مقایسه‌ای نقش خانواده در بزهکاری نوجوانان فراری از منزل و نوجوانان غیربزهکار شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت انتظامی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- علیوردی‌نیا، ا.، ریاحی، م. ا.، و موسوی‌چاشمی، س. م. (۱۳۸۷). مطالعه جامعه‌شناختی بزهکاری: آزمون تجربی نظریه فشار عمومی آگنیو. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۸ (۲)، ۱۱۱-۸۳.
- فتحی، هاشم. (۱۳۸۵). شیوه‌های فرزند پروری، سلامت روان و رضامندی زناشویی در والدین نوجوانان بزهکار و عادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی کودکان استثنایی. تهران: دانشگاه تهران.
- لطف‌آبادی، ح. (۱۳۸۴). روان‌شناسی رشد ۲: نوجوانی، جوانی و بزرگسالی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- محمدی، ف. (۱۳۸۶). بررسی و مقایسه رابطه بین باورهای غیرمنطقی و هوش هیجانی در نوجوانان پسر متعارض با قانون و عادی شهر یزد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره مدرسه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- محمودنژاد، خ. (۱۳۸۰). مقایسه جوروانی خانواده نوجوانان عادی و بزهکار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد

- روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه الزهرا.
- نازکتبار، ح.، زاهدی، م. ج.، و نایبی، ه. (۱۳۸۵). نقش دینداری در ممانعت از بزهکاری جوانان شهر تهران. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۶ (۲۲)، ۲۳۳-۲۵۷.
 - نظری، ع. م.، امینی‌منش، س.، و شاهینی، ع. (۱۳۹۱). ساختار خانواده، نظارت والدین و همنشینی با همسالان بزهکار در نوجوانان پسر بزهکار و بهنجار. *پژوهش در سلامت روان‌شناختی*، ۶ (۴)، ۶۰-۶۸.
 - نقدی، ع. ا. (۱۳۷۷). بررسی عوامل موثر بر بزهکاری نوجوانان در شهر کرمانشاه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی. دانشگاه علامه طباطبایی.
 - هاشمیان، م. (۱۳۷۹). بررسی عوامل خانوادگی موثر بر فرار دختران نوجوان بزهکار (۱۸-۱۲ سال) مقیم کانون اصلاح و تربیت شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش بهداشت. دانشگاه علوم پزشکی تهران.
 - هومن، ح. ع. (۱۳۸۷). راهنمای عملی فراتحلیل در پژوهش علمی. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 - Ahmadi, K.h., Khodadadi, J., Aminimanesh, S., Mollazamani, A., & Khanzade.. (2013). M The Role of Parental Monitoring and Affiliation with deviant peers in adolescents' sexual risk taking: Toward an interactional model. *International Journal of High Risk Behavior and Addiction*. 2 (1), 22-7.
 - Brandt, D. (2006). *Delinquency, development, and social policy*. 1st ed. Connecticut: Yale University Press.
 - Brendgen, M., Vitaro., & Bukowski, W. M. (2000). Stability and variability of adolescents' affiliation with delinquent friends: predictors and consequences. *Social development*, 9 (2), 205-225.
 - Caldwell, R. M., Beutler, L. E., Ross, S. A., & Silver, N. C. (2006). Brief report: An examination of the relationships between parental monitoring, self-esteem and delinquency among Mexican American male adolescents. *Journal of Adolescence*. 29, 459-464.
 - Crosnoe, R., Erickson, K. G., & Dornbusch, S. M. (2002). Protective functions of family relationships and school factors on the deviant behavior of adolescent boys and girls. Reducing the impact of risky friendships. *Youth and Society*, 33, 515-544.
 - Demuth, S., & Brown, S. L. (2004). Family structure, family processes, and adolescent delinquency: the significance of parental absence versus parental gender. *Journal of research in crime and delinquency*. 41 (1), 58-81.
 - Di-Clemente, R. J., Wingood, G. M., Crosby, R., Sionean, C., Cobb, B. K., Harington, K., Davies, S., & Hook, E. (2001). Parental monitoring: Association with adolescents' risk behaviors. *Pediatrics*. 107 (6): 1363-1368.
 - Eitle, D. (2006). Parental gender, single-parent families, and delinquency: Exploring the moderating influence of race/ethnicity. *Social Science Research*. 35:727-748.
 - Heilbrun, K., Goldstein, N. E. S., & Redding, R. E. (2005). *Juvenile Delinquency: Prevention, Assessment and Intervention*. 1st ed. New York: Oxford University Press.

- Jost, G. F. (2003). *Juvenile delinquency in Japan: Reconsidering the Crisis*. 1st ed. Boston: Brill's Japanese studies library
- Koposov, R. P., Rushkin, V. V., Eisemann, M., & Sidorov, P. I. (2005). Alcohol abuse in Russian delinquent adolescents: Associations with comorbid psychopathology, personality and parenting. *European Child & Adolescent Psychiatry*. 14 (5), 254–261.
- Marte, R. M. (2008). *Adolescent Problem Behaviors: Delinquency, Aggression, and Drug Use*. 1st ed. New York: LFB Scholarly Publishing LLC.
- McShane, M. D., & Williams, F. P. (2007). *Youth Violence and Delinquency: Monsters and Myths*. 1st ed. London: PRAEGER publishers.
- Nas, C. N., DeCastro, B. O., & Koops, W. (2005). Social Information Processing in delinquent adolescents. *Psychology, Crime & Law*. 11 (4), 363-/375.
- Paschal, M. J, Ringwalt, C. L., & Flewelling, R. L. (2003). Effects of parenting, father absence, and affiliation with delinquent peers on delinquent behavior among African- American male adolescents. *Adolescence*. 38 (149), 15-34.
- Pearce, L. D., & Haynie, D. L. (2004). Intergenerational Religious Dynamics and Adolescent Delinquency. *Social Forces*. 82 (4), 1553-1572.
- Queen, W. H. (2004). *Family Solutions for Youth at Risk: Applications to Juvenile Delinquency, Truancy, and Behavior Problems*. 1st ed. New York: Brunner-Routledge.
- Romero, A. J., & Ruiz, M. (2007). Does Familism Lead to Increased Parental Monitoring?: Protective factors for Coping with Risky Behaviors. *Journal of Child and Family Studies*. 16, 143-154.
- Shoemaker, D. J. (2009). *Juvenile Delinquency*. 1st ed. Maryland: Rowman & Littlefield Publishers.
- Shoemaker, D. J. (2010). *Theories of Delinquency: An Examination of Explanations of Delinquent Behavior*. 6th ed. New York: Oxford University Press.
- Singer, M. I., Flannery, D. J., Guo, S., Miller, D., & Leibbrandt, S. (2004). Exposure to violence, parental monitoring, and television viewing as contributors to children's psychological trauma. *Journal of Community Psychology*. 32, 489–504.
- Snyder, H. N., & Sickmund, M. (2006). *Juvenile offenders and victims: national report*. Washington, DC: U.S. Department of justice: Office of juvenile justice and delinquency prevention.
- Thornberry, T. P, Krohn, M. D. (2003). *Taking stock of delinquency: An overview of findings from contemporary longitudinal studies*. 1st ed. New York: Kluwer Academic Publishers.
- Zimmermann, G. (2006). Delinquency in male adolescents: The role of alexithymia and family structure. *Journal of Adolescence*. 29, 321–332.